

شیوه های گسترش اسلام در مغرب اسلامی در دو قرن نخست هجری، اسلام خوارج، اسلام اموی، اسلام شیعی فاطمیان و ادریسیان

دکتر محمد رضا شهیدی پاک^۱

^۱ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز

چکیده

به مجموعه فتوحاتی که در حد فاصل بین سال‌های ۲۷ تا ۵۰ هجری جهت فتح افریقیه صورت گرفت «فتوح افریقیه» می‌گویند؛ که دروازه ورود به مغرب بود و تا دو دهه بعد به تدریج فتح مغرب کامل شد. این فتح کلیدی در مصادر نخستین با تدوین اثر مستقل منعکس شده است زیرا در حقیقت سقوط افریقیه و مغرب در قرون وسطی فروپاشی خاکریز غرب در برابر شرق بود و پیروزی مسلمانان در غرب اسلامی، باعث نهایی شدن تجزیه امپراتوری روم و جدایی ارزشمندترین متصرفات آفریقایی از پیکره آن گردید. فضای جغرافیایی جدیدی، جهت گسترش اسلام و زبان عربی ایجاد شد. پیروزی مسلمانان در غرب اسلامی، باعث شکل‌گیری مغرب بزرگ عربی - اسلامی شد؛ این منطقه، بین اروپا و شرق جهان اسلام قرار گرفت و جهان مسیحیت به اروپا محدود شد. با فتح مغرب، مسلمانان بر مدیترانه غربی مسلط شدند. فتح مغرب که استمرار فتوحات اسلامی از عصر پیامبر است بوسیله امویان منحرف شد و امویان نظامیان سرسپرده که در نابودی اهل بیت پیامبر در خدمت آن‌ها بودند را به صورت دانه‌های تسبیح در فتوحات مصر، افریقیه و مغرب به کار گرفتند و معاویه بن حدیج، سازمان مخفی امویان در مصر را شکل داد و در پوشش فتوحات، مخالفان امویان را حذف می‌کرد و امر فتوحات که توجیه روانی سیاست‌های داخلی امویان، بود را بدست گرفت. آن‌ها با فتوحات مشروعیت حقوقی و فقهی کسب می‌کردند و عوام و خواص را با پرچم‌داری فتوحات و معرفی خود به عنوان چهره مجاهد فی سبیل‌الله فریب می‌دادند؛ غنایم فتوحات مغرب به شکل ناعادلانه‌ای به «حزب اموی» تعلق گرفت. چهره فتوحات دوره اموی، با فاجعه قتل امام حسین (ع) ننگین شد، و اموی سازی فتوحات که از عهد خلیفه سوم آغاز شده بود شدت گرفت و توسعه فتوحات به وسیله حزب اموی علی‌رغم مخالفت و حوادث خونین در مرکز خلافت، وسیله‌ای جهت کسب مشروعیت و تحصیل قدرت سیاسی امویان بود. فتوحات بوسیله امویان مورد سواستفاده قرار گرفت با وجود آن که گروهی از صحابه و تابعین مخالف امویان بودند و با اخلاص به قصد جهاد می‌جنگیدند و نقشی اساسی در گسترش اسلام در بین مردم سرزمین‌های فتح شده ایفا می‌کردند. مقاله حاضر که تحریر بخشی از کتاب تاریخ تحلیلی مغرب و کتاب المعجب فی تلخیص اخبار المغرب است نشان می‌دهد مفهوم کلیدی گسترش اسلام و روش‌های آن از ارکان کتاب در بخش فتوحات و والیان است و در از این کتاب استخراج و با چند ارجاع ناقص و تغییرات ظاهری در مصادر و منابع بر اثر ناآگاهی و یا غرض استاد راهنما که هیچ سابقه تحقیق در مغرب و اندلس ندارد و کتاب به رساله دکتری و مقاله تبدیل شده است. مواد پژوهش تاریخ زندگی و سیره جهادی برخی

سرداران فتح مغرب است که معتقد به قران و اسلام و جهاد و شهادت بودند و به عنون نمونه انسان مورد توجه قرار گرفته اند. سوال تحقیق این است که آیا واقعا فتح مغرب، اسلامی بود، و فرضیه تحقیق این که حزب اموی فتوحات را از روح اسلامی آن اهل بیت جدا کرد و بنیان ظلم و بی عدالتی در تاریخ اسلام را بنا کرد. تحقیقاتی با عناوین فتح اسلامی مغرب و چگونه اسلام به مغرب رسید انجام شده است اما این تحقیقات یک جانبه و بدون در نظر گرفتن تغییرات اسلامی در روند فتوحات است و مطالب یکسانی را به صورت سال شمار فتوحات در مغرب را از بیان ابن عبد الحکم، بلاذری، واقدی تکرار کرده اند که با فتح برقه مرز مصر و مغرب شروع شد و با تاسیس قیروان مرحله نخست آن کامل شد. رویکردی که مطالعه فتوحات و شیوه های آن را از سایر تحقیقات متمایز می نماید و اصالت آن را تایید می کند این است که فتح مغرب به شیوه سلسله عملیات نظامی در چند مرحله صورت گرفت و در واقع فتح اسلامی در مغرب از فتح اسلامی به فتح اموی تغییر جهت داد. این کار فتح مجدد یک منطقه قبلا بوسیله دولت حضرت علی (ع) و سپس امویان در مصر رخ داد و حزب اموی با حذف چنان علوی جریان فتوحات را به نفع خود مصادره کرد. تحقیقات فتوحات در سایه نفوذ شخصیت انسانی و اسلامی و اخلاقی برخی سرداران فتح است. در این دو قرن سی و شش والی اموی و عباسی، ۱۳۴ سال حکومت کردند و شیوه های گسترش اسلام در چهارجوب جنگ و فرهنگ غارت عربی و با نفوذ آن رقم خورد. بنابر فرضیه مطرح در کتاب تاریخ تحلیلی مغرب تسامح و شعار آزادیخواهی و مساوات و مبارزه با ظلم بویژه از سوی خوارج و ادریسیان و فاطمیان باعث جذب بربر و طمع اقتصادی و غنیمت سران اموی فتح و نظامی گری امویان و تبلیغ واقعی اسلام و قران بوسیله سردارانی چون موسی بن نصیر و برخی صحابه و تابعین، و شیوه محبت اهل بیت اداره و مهدویت فاطمیان در کنار شهرسازی و استقرار جمعیت اسلامی با تاسیس شهرهای اسلامی از جمله شیوه هایی است که در قالب آن ها فتح و گسترش اسلام در مغرب اسلامی در دو قرن نخست هجری هموار شد. این فرضیه از کتاب تاریخ تحلیلی مغرب (۱۳۸۹) انتحال شده است و عنوان رساله دکتری قرار گرفته است. پژوهش میان رشته ای جامعه شناسی سیاسی تغییرات سیاسی مذهبی مغرب در دویست سال با تحلیل انتقادی گزاره های تاریخی است.

واژه های کلیدی: اسلام، مغرب، فتوحات، شهر اسلامی، قیروان، تونس، حزب اموی، ادریسیان، فاطمیان، خوارج

۱- مقدمه: انتشار اسلام مهمترین پدیده سیاسی اجتماعی و مذهبی و فرهنگی و اقتصادی قرون وسطی

۱-۱- ظهور خورشید اسلام در مغرب: تغییرات مذهبی سیاسی اجتماعی فرهنگی پایدار

گسترش اسلام حادثه‌ای سیاسی مذهبی با تغییرات بسیار گسترده اجتماعی و اقتصادی در جهان بویژه در مدیترانه غربی است. که این تغییرات به شیوه‌های مختلف صورت گرفت و چهره جهان در قرون وسطی را تغییر داد. جوامع جدید با ترکیب جمعیتی جدید پدید آمد و شهرهای اسلامی تاسیس شد و فرهنگ اسلامی در لباس و تشریفات عقد و عروسی و سوگواری و ورزش و تفریحات و غذا و اداب و رسوم مختلف مردم رنگ اسلام گرفت و تابع دستورات دین جدید قرار گرفت و مسیحیت به پشت مرزهای اروپا رانده شد و مسیر حج مسیحیت به اورشلیم به خطر افتاد و در آغاز قرن پنجم هجری برای همیشه قطع شد. به تدریج مسلمانان راه‌های تجاری مدیترانه غربی و شرقی و راه ابریشم را در اختیار گرفتند و پول آن‌ها سکه برتر و رایج در معاملات جهانی شد. جابجایی گسترده جمعیت از شرق جهان به غرب آن باعث تغییرات و تحولات اجتماعی پایداری شد و چند دولت اسلامی تاسیس شد و رژیم سیاسی جدیدی در جهان حاکم شد. توسعه و گسترش اسلام بر اساس حجاز در دو سوی شرقی تا هند و در سمت غربی تا جنوب اروپا صورت گرفت. مهمترین بخش این گسترش در غرب جهان اسلام صورت گرفت که زمینه تولد نمونه‌ای مستقل از تمدن اسلامی را فراهم ساخت. اسلام با گرایش‌های مختلف به شیوه متناسب گسترش یافت. در دو قرن نخست هجری گروهای خوارج موفق شدند چند دولت شهر مانند تاهرت و سجلماسه تاسیس کنند و اسلام به شیوه و ایده ثلوثی خوارج مبنی بر شعارهای مردم فریب مساوات و برابری و... را ترویج کردند و ادارسه و فاطمیان هم بر مبنای محبت اهل بیت و فاطمیان با نیروی مهدویت موجب نشر اسلام شدند.

۱- ۲- محدوده و تقسیمات مغرب - محدوده مغرب در اصطلاح جغرافی‌دانان مسلمان، پیشینه تاریخی مغرب

پیشینه تاریخی مغرب در مهم‌ترین بخش آن، یعنی سرزمین افریقیه منعکس شده است؛ افریقیه به دلیل موقعیت سوق الجیشی در دریای مدیترانه، مورد نظر دولت‌ها بوده و سابقه حضور بیشترین تعداد اقوام مختلف را در خود دارد؛ افریقیه، در طی تاریخ طولانی خود، شاهد حاکمیت عقاید و فرهنگ‌های مختلف و خاستگاه عقاید و فرهنگ خاص بربرها و محل انتشار مسیحیت بوده است؛ رومیان (۴۲۷ تا ۴۶۶ ق.م) و جانشینان آنها، قرن‌ها مروج فرهنگ مسیحیت در غرب اسلامی بودند. مغرب بزرگ در اصطلاح جغرافی‌اسلامی شامل مغرب اقصى و اوسط و ادنی یا افریقیه است. «افریقیه» به معنای وسیع آن، پیش از ورود اسلام به مغرب اطلاق می‌شد و در تصرف امپراتوری بیزانس بود؛ مسعودی، فرمانروای «صقلیه» و «افریقیه» (دیار مغرب) را جرجس نامیده است؛ موقعیت سوق الجیشی افریقیه (از برقه تا طنجه) از حیث سلطه بر مدیترانه و به جهت منابع سرشار اقتصادی آن، همواره مورد عنایت خاص امپراتوری بیزانس بود؛ رومی‌ها عنایت ویژه‌ای به افریقیه داشتند و افریقیه یکی از ایالات بزرگ و با برکت امپراتوری روم بود که بخش وسیعی از عایدات دولت روم از آن منطقه تأمین می‌شد. هنگام ظهور اسلام، افریقیه، بخشی از امپراتوری روم، از مرزهای مصر در حدود برقه، طرابلس، تونس، جبال اوراس، تاطنجه و سبتیه را شامل می‌شد؛ سبیطله پایتخت این ایالت رومی بود و حضور رومی‌ها، به‌ویژه در منطقه افریقیه به معنای خاص آن بیشتر بود؛ لذا در منابع جغرافیایی مسلمانان به این مطلب بیشتر توجه شده و ریشه رومی نام‌های بسیاری از شهرهای افریقیه در این منابع جغرافیایی ذکر شده که حاکی از حضور قدرتمند و طولانی مدت روم در این منطقه بوده است؛ حمیری نیز، در ذکر شهرهای افریقیه، به سابقه رومی آنها اشاره کرده استدر این بین، توجه و تعصب لیون افریقی نیز قابل توجه است؛

۲- توقف مسیحیت در آفریقه و مغرب و گسترش اسلام

۲-۱- مغرب پایگاه انتشار اسلام بوسیله بربر و سقوط آفریقیه و توقف گسترش مسیحیت :

برونشویک محقق یهودی فرانسوی از جمله خاورشناسان قرن بیستم که به تاریخ قوم بربر در آفریقیه پرداخته، به سابقه رومی شهرهای آفریقیه اشاره کرده و از پیوند بربرها با رومی‌ها و مسیحی‌ها و مقاومت آنها در برابر پذیرش احکام اسلام سخن گفته است. در دهه‌های اول قرن هفتم میلادی، عنایت امپراتوری روم به آفریقیه شدت گرفت و به همین جهت برای انتشار مسیحیت بین قبایل بربر، گروه‌های متعدد تبشیری به آفریقیه اعزام می‌شدند؛ این مذهب، از قرن دوم میلادی وارد آفریقیه شد و دولت روم، همواره در پی گسترش آن در آفریقیه بود؛ با مرگ هرقل بزرگ در سال ۶۱۰م، برادرش به‌طریق گریگوریوس والی آفریقیه شد و مدتی کوتاه بعد از او به‌طریق قیصریوس و سپس به‌طریق نکیتاس پسر گریگوریوس ولایت آفریقیه را بر عهده گرفتند و بعد از مدتی، بین خانواده سلطنتی گریگوریوس و اهل آفریقیه، رابطه دوستی پایدار برقرار شد؛ قدرت اقتصادی آفریقیه و فراوانی محصولات کشاورزی در دشت تونس، باعث شد قسطنطین دوم مدتی (شش سال) پایتخت بیزانس را به صقلیه منتقل کند. پیش از ورود اسلام به آفریقیه، نوعی آشفتگی اجتماعی، دامن‌گیر این منطقه گردید، که در آغاز ماهیت و رنگ مذهبی داشت؛ حرکت دینی راهب مکسیم در حوالی ۶۴۰م سلطه کلیسای غرب را بر آفریقیه مستقر ساخت و مذهب «کاتولیک» را در آنجا برقرار نمود و آفریقیه را به سرعت تسلیم سیاست غرب کرد؛ این حرکت، باعث جدا شدن آفریقیه از کلیسای شرق و ورود آن به اردوگاه اطاعت کلیسای پاپی غرب گردید و مرحله‌ای از شکست مسیحیت ارتدکسی را رقم زد که تا چند قرن استمرار یافت؛ مسیحیت ارتدکسی هر چند از یوغ امپراتوری روم شرقی آزاد شد؛ اما در برابر کلیسای غربی (پاپ)، متوقف شده و نفوذ خود در آفریقیه را از دست داد و این سرزمین، چنان‌که گفته شد در حیطه نفوذ غرب مسیحی قرار گرفت؛ لکن در حقیقت، جدایی آفریقیه از کلیسای شرق، به علت ترس از توسعه غزوات عرب در برقه و طرابلس بود که آفریقیه را تهدید می‌کرد. ظلم و فشار سنگین مالیاتی روم، شورش دائم بربرها، اضطراب گسترده‌ای در ولایت آفریقیه به دنبال داشت؛ چنان‌که این سرزمین به عنوان منطقه‌ای نظامی در اختیار حاکم نظامی قرار گرفت. به‌طریق گریگوریوس، از این وضعیت استفاده نمود و اندکی پیش از آغاز فتوحات اسلامی در آفریقیه خود را امپراتور نامید و از دولت مرکزی بیزانس اعلام استقلال کرد؛ با فروپاشی قدرت نظامی بیزانس در آفریقیه، اندکی پیش از ورود اعراب، دولت‌های کوچکی از بربرهای «لواته» در حد فاصل مصر، برقه و آفریقیه تأسیس گردیدند. با این اوصاف، حد فاصل سال‌های ۶۱۰ تا ۷۱۷م مقارن با ظهور اسلام، امپراتوری بیزانس با مشکلات زیادی مواجه بود که موجودیت آن را در آفریقیه تهدید می‌کرد؛ درگیری طولانی رومی‌ها با ایرانی‌ها بر سر آسیای صغیر و درگیری بربرها و رومی‌ها، از جمله مهم‌ترین آنها بود که بیزانس را در موضع ضعف قرار داده بود و وجه اهمیت فتح آفریقیه و مغرب، هنگامی که در قالب روابط و جنگ‌های ایران و روم و شرق و غرب به آن نگریسته شود، به منزله فروپاشی هیمنه مسیحیت در آفریقای شمالی است؛ امپراتوری روم، یک‌پارچگی و تمامیت فرهنگی خود بر بخش بزرگی از سرزمین‌های تحت پوشش خود را از دست داد؛ این توقف مسیحیت در مغرب، از سویی، زمینه‌های تجزیه امپراتوری مقدس مسیحیت را نیز، فراهم ساخت و به جدایی مسیحیت آفریقیه از مسیحیت شرقی کمک کرد و مأموریت امپراتوری روم شرقی در ترویج مسیحیت را با شکست مواجه ساخت.

۲-۲- جدا شدن بومیان منطقه از روم و آغاز گرایش سیاسی به اسلام : علل گرایش بربر به اسلام

مقارن با ظهور اسلام، مرگ یوستینین در سال ۵۲۶م، نشان سقوط امپراتوری روم در یونان و ایالت‌های شرقی بود. در جنگ‌های تقریباً نامتناوبی که در طول صد و هفتاد و پنج سال میان مرگ یوستینین و جلوس لئوایسوریایی رخ داد، امپراتوری قسطنطنیه، ایالت شرقی و فتوحات آفریقایی یوستینین را به اعراب واگذار نمود و در همین زمان، «اسلاوها» و «لمباردها» ایالت‌های اروپایی آن را در بخش جنوب شرقی اروپا و ایتالیا از آن خود کردند؛ بدین ترتیب «امپراتوری بالفعل» روم شرقی، در ایالت‌های مرکزی و شرقی آن، پس از مرگ یوستینین، چنان نابود شد که پس از مرگ تئودوسیوس در امپراتوری بالفعل روم غربی، از بین رفته بود؛ در زمان امپراتور قسطنطین چهارم، کار نزاع داخلی در امپراتوری به حدی رسید که او گروه خاصی را جهت پایان دادن به نزاع در ایتالیا، آفریقیه، بالکان و... (در سال ۶۸۰م) تشکیل داد؛ به دنبال اقدامات قسطنطین، روم و بربر در برابر اعراب متحد شدند؛ به گفته ابن خلدون بربرهای متحد با روم، «بتر» و «برانس» و بیشتر از بطون بربر بتر (نفوسه، زناته، مطغره، نفزاوه) بودند؛ بربرهای «اوربه»، «هواره»، «صنهاجه» از برانس بودند؛ هنگام فتح آفریقیه ستردیدین رومی‌بن

بارزت بن رزیات، فرمانده بربرهای افریقیه بود که هفتاد و سه سال از ولایت او می‌گذشت. علی‌رغم اتحاد پراکنده بربرها با روم، فروپاشی قدرت و ضعف امپراتوری بیزانس در افریقیه به حدی بود که قادر به حفظ افریقیه نبود و اگر در فاصله سال‌های ۳۵ تا ۴۵ هـ (که دولت اسلامی درگیر مسائل داخلی بود) دولت بیزانس از اوضاعی آشفته برخوردار نبود، قادر به بازپس گرفتن افریقیه بود؛ اما این دولت از ضعف و اضطرابی، بیش از دولت تازه بنیاد اسلامی رنج می‌برد.

۲-۳- فتوحات اسلامی - شیوه های انتشار و گسترش اسلام

یکی از پدیده های سیاسی نظامی تاریخ اسلام فتوحات نظامی است که آثار دینی اجتماعی اقتصادی به همراه داشته است و چهره جهان را دگرگون کرد. فتوحات از حجاز و پیش روی در ایران و روم شروع شد و در شرق دور و غرب دور به نهایت مقصد خود رسید. در اثر این فتوحات ده ها شهر و مرکز جمعیتی از مسلمان ساخته شد و اسلام از طریق این مراکز و با استقرار دانشمندان و علمای اسلامی تبلیغ شد و گسترش پیدا کرد و مردم بومی مناطق فتح شده اسلام آوردند و شهرهای آن ها شهرهای اسلامی شد. انتشار اسلام مورد توجه بسیاری از جمله خاورشناسان و محققان عرب قرار گرفته است از جمله دکتر حسن ابراهیم حسن کتابی با همین عنوان انتشار الاسلام فی افریقا فی شرقیها و غربیها دارد و انواع شیوه های انتشار اسلام در قرون نخستین هجرت را بررسی کرده است که بوسیله مولف در سال ۱۳۶۵ به عنوان تکلیف درسی ترجمه شده است. محققان شهر شناس شهری شدن افریقا را بواسطه اسلام دانسته اند. مولف در کتاب شهر در گذر تاریخ یک فصل به این مطلب اختصاص داده است. گسترش اسلام پدیده سیاسی اجتماعی قرون وسطی است که جنبه جهانی پیدا کرد و شهرها رنگ اسلامی گرفت. جسین مونس در فتح العرب للمغرب متعرض تغییر فتوحات از اسلامی به اموی نیست.

۲-۴- گسترش سریع و پایدار اسلام در مغرب بوسیله فتوحات مغرب به علت فرهنگ جهاد

از جمله سنت‌های فقهی مسلمانان که در ابواب فقهی کتاب جهاد ذکر شده، سنت مرابطه است؛ افراد به جهت اقامت در جبهه‌های جنگ با کفار نذر می‌کردند که چند ماه و یا چند سال در آنجا بمانند. این سنت اسلامی و این فرهنگ جهاد روش توسعه اسلام در مغرب است و موتور محرکه جنگ های فتح است که از زمان پیامبر با غزوات پیامبر شروع شد و عملی اسلامی بود. فتوحات مغرب با انگیزه نخست این کار اسلامی به ظاهر شروع شد. فتوحات مغرب که در حقیقت برخورد عرب با روم بر سر افریقیه و مغرب بود را می‌توان به نخستین نبردهای مسلمین در «موت» و «تبوک» با روم که در عصر پیامبر اسلام روی داد، برگرداند. بعد از فتح مصر، فتح افریقیه نخستین گام جهت فتح مغرب و «شبه جزیره ایبری» بود. به مجموعه فتوحاتی که در حد فاصل بین سال‌های ۲۷ تا ۵۰ هـ جهت فتح افریقیه صورت گرفت «فتوح افریقیه» می‌گویند؛ فتح رسمی مغرب، با اقدام به فتح افریقیه در زمان خلافت عثمان آغاز شد؛ ابن عبدالحکم، سال بیست و هفتم هجری را سال رسمی فتح افریقیه ذکر نموده است. فتوحات مغرب به صورت کلاسیک بوسیله ابن عبدالحکم سالشمار آن روایت شده است و منابع معاصر و گذشته آن ها را تکرار کرده‌اند اما مطلب اساسی در فتوحات انحراف از اهداف فرهنگی و مذهبی فتح است که وحدت فتوحات را به کثرت اهداف سیاسی اقتصادی و دنیاطلبی و تعصب مذهبی تقلیل داد. و فتوحات بازپچه دست امویان شد که چون بوزینگانی از منبر رسول خدا بالا رفتند تا کنون فتوحات از این رویکرد انتقادی بررسی نشده و تاریخنگاری فتوحات همچنان اسیر روایات کلاسیک لادری و عبدالحکم و واقدی است و و در قالب اموی نگاری تاریخ است.

۳- اموی سازی فتوحات و فرهنگ غارت عرب جاهلی در جنگ برای قدرت و غنیمت :

یکی از پدیده های پیچیده سیاسی صدر اسلام اموی سازی فتوحات است و مسئله اصلی این پژوهش است که در سایر پژوهش ها به دلیل نا آگاهی و یا رونویسی از آثار دیگران مورد غفلت واقع شده است. خلافت اموی در شرق و غرب کوشید تا فتوحات را اموی سازد و اسلام اموی را گسترش داد و مخالفان که در راس آن ها تشیع بود را کنار زد. این مطلب در کتاب تاریخ تشیع در اندلس و تاریخ تحلیلی مغرب به شکل مفصل تبیین شده است.

۳-۱- فتوحات و تامین قدرت برای تاسیس سلطنت اموی و گسترش اسلام اموی: فتوحات وسیله تامین ثروت و قدرت و سلطنت اشرافیت عرب

در رابطه با موضوع کشورگشایی مسلمین در این دوره به نوعی می‌توان از تعارض خواسته‌های اشرافیت جدید عربی با سیاست تند خلیفه دوم و قتل او ارتباط برقرار کرد؛ اشرافیت عرب و در رأس آنها، اموی‌ها، ادامه فتوحات را مهم‌ترین عامل تأمین‌کننده منافع خود می‌دانستند؛ ارتباط این مطلب با مسایل داخلی حوزه خلافت و استفاده بیشتر خلیفه دوم از نیروهای اموی نیز جای تحقیق بیشتر دارد. آیا عمر می‌خواست با تأخیر در اعزام نیروها به مرزهای دور از مرکز، ابتدا انسجامی حزبی در این نیروها به وجود بیاورد و سپس آنها را وارد عرصه فتوحات کند؟ به همین سبب با مرگ عمر در ۲۳ ذی‌الحجه سال ۲۶ هـ و آغاز خلافت عثمان در اوایل محرم سال ۲۶ هجری (نوامبر ۶۴۴م) تحرک بنی‌امیه در محدوده متصرفات روم افزایش یافت؛ در آغاز سال ۲۵ یا ۲۶ و ۲۷ هـ عبدالله بن سعد بن ابی‌سرح، سرسپرده متعصب اموی به عنوان والی مصر در امر خراج و حرب منسوب شد؛ عبدالله ابتدا تحرکات و غزوات پراکنده‌ای در مرزهای افریقیه انجام داد؛ او بعد از اعزام شدن به محل مأموریت خود از عثمان برای جهاد در افریقیه اجازه خواست.

۳-۲- فتنه عثمان فتوحات و غنائیم افریقیه و نحوه تقسیم آن با فتنه و قتل عثمان،

فتح افریقیه و دادن اختیار تام ان به حزب اموی و فرهنگ آن‌ها در جنگ، قتل خلیفه سوم را رقم زد. چنان‌که گذشت پیوندی ملموس بین فتوحات افریقیه و حوادث داخلی خلافت اسلامی، وجود دارد؛ توقف فتوحات در افریقیه و مصر در شرایط حکمین قرار نگرفت و عمروعاص با استفاده از این فرصت حزب عثمانی را با انگیزه فتوحات متحد ساخت؛ با وجود این‌که از حضور عناصر برجسته‌ای از «شیعه» و «حزب زبیری» در فتوحات گزارش‌هایی موجود است؛ اما عناصر اصلی این فتوحات از وابستگان درجه یک و سرسپردگان قسم خورده «حزب اموی» بودند از جمله عبدالله بن سعد بن ابی‌سرح، معاویه بن حُذیج، بسرین ارطاه و... مصر، اردوگاه اصلی فتوحات مغرب، محل استقرار «حزب عثمانی» بود و مهم‌ترین جلسات سیاسی این حزب در این ناحیه تشکیل می‌شد؛ با وجود آن‌که عثمان، خود، مجوز اقدام جدی جهت فتح افریقیه را صادر کرد، اما اقدامات یاران او در جمع غنائیم، آتش اختلافی در افریقیه و مصر افروخت که گدازه‌های بزرگ آن در مدینه فرود آمد و نخستین کسی که در آن سوخت خود عثمان بود. حضرت علی ع؛ از فاتحان مصر با عنوان «فَجْرَه» (صاحبان ظلم) که مانع از اسلام شده‌اند یاد فرموده‌اند. در گزارشی، میان فتوحات و غنائیم افریقیه و نحوه تقسیم آن با فتنه و قتل عثمان، ارتباط برقرار شده است؛ عبدالله بن سعد بن ابی‌سرح بعد از شش ماه توقف در افریقیه، چنان‌که بیان شد، با غنائیم به مدینه برگشت؛ مروان بن حکم، خمس آن را که به پانصد هزار دینار بالغ می‌شد برداشت و این از اسباب گفت‌وگو و اختلاف مردم در مورد عثمان شد و مردم به‌درستی نهی عمر در مورد ادامه فتوحات پی بردند؛ عمر با نهی عمروعاص از فتح افریقیه آن‌گونه که پیش‌تر هم آمد، به او نوشت: افریقیه، مفرقه و باعث اختلاف امت می‌شود و آب آن قساوت می‌آورد؛ مسلمانان اگر جرعه‌ای از آب آن بنوشند دچار اختلاف می‌شوند؛ حمیری می‌نویسد: «پس مسلمانان وارد افریقیه شدند و از آب آن نوشیدند و خلیفه خود، عثمان را کشتند». در این بین، بزرگان حزب عثمانی، معاویه و یاران او بودند که از تشنج در مرکز خلافت اسلامی و اضطراب در مرزهای مصر و افریقیه به نحو مناسبی جهت کسب قدرت خلافت در آینده بهره‌برداری کردند؛ بین سال‌های ۳۵ تا ۴۱ هـ عبدالله بن سعد و یاران عثمان دچار فتنه و انتقاد و تعریض و شورش مردم شدند؛ لذا فتوحات که به دست این گروه اداره می‌شد، متوقف شد و تا حل مسئله بین معاویه و حضرت علی ع و استقرار امور به دست معاویه، هم‌چنان متوقف ماند؛ معاویه و رجال او با به دست گرفتن خلافت اسلامی، میدان بازی در عرصه فتوحات به دست آوردند و دور دوم فتوحات مغرب آغاز شد.

۴- بررسی چهره و شخصیت فاتحان مغرب گسترش اسلام اصیل و اسلام اموی بوسیله برخی والیان مغرب:

۴-۱- چهره اموی فتح در برابر چهره اسلامی فاتح

این بررسی ملاک درک اسلامی بودن یا نبودن فتوحات است آیا عرب دین را وسیله سلطنت اموی کرد. و دین وسیله تسریع در اهداف پیشرفت عربی شد. چنان‌که محققین عرب گفته‌اند انفجار قدرت عرب امری اجتناب‌ناپذیر بود و از محمد عربی قران عربی و دین عربی یاد کرده‌اند. دو چهره انسانی و شیطانی در مغرب رهبری فتوحات را به عهده گرفتند. حسان بن نعمان و موسی بن نصیر و اتباع آن‌ها

منتقد سرسخت امویان بود و اسلام آن‌ها را رد کردند و مشروعیت امویان را باطل دانستند و به هر شکل به خاطر مخالفت با امویان مجبور به کناره‌گیری از فتوحات و یا به قتل رسیدند و به هر شکل از امر فتوحات حذف شدند. در یک سو معاویه بن حدیج و عقبه بن نافع و زهیر از والیان متعصب امویان و سرسپرده حزب اموی بودند که امر فتوحات مغرب را به پیش بردند اما در نهایت حزب اموی در کار فتوحات مسلط شد و ثمرات آن را به نفع خود تغییر داد.

۴-۳- معاویه بن حدیج و حذف چهرهای شیعه از فتوحات برای حزب اموی

از جمله چهره‌های معروف حزب عثمانی که نقش اساسی در امور داخلی حزب اموی و امر فتوحات مغرب داشت معاویه ابن حدیج است. او بعد از عبدالله بن سعد بن ابی سرح، جهت استقرار نظم و حفظ دست‌آوردهای فتوحات وارد افریقیه شد؛ چنان‌که معاویه، بعد از استقرار و هم‌زمان با صلح با امام حسن^۳ در ربیع‌الاول سال ۴۱ هـ و برقراری آرامش نسبی در حجاز، معاویه بن حدیج را که در رأس حزب عثمانی در مصر قرار داشت به ولایت افریقیه فرستاد و او همان کسی است که مانع از غلبه یاران علی^۴ بر مصر شد؛ این شخص، هم‌چنین در طرح قتل محمد بن ابی بکر نقش اصلی را داشته و از متعصبان نسبت به معاویه و کینه‌توزان نسبت به امام علی ع بود و به عنوان مزد این کار خود به ولایت افریقیه رسید؛ از جمله اقدامات سیاسی معاویه، اعلام استقلال ولایت افریقیه از مصر بعد از مرگ عمرو عاص در ۴۴ هـ بود.

۴-۴- حسان بن نعمان از سرداران فتح مغرب و منتقد شیوه فتوحات امویان :

حسان بن نعمان از متعصبان و مقربان «بنی‌امیه» که نزد آنها به «الشیخ الامین» معروف بود از سوی عبدالملک بن مروان، متولی جریان پنجاه ساله فتوحات مغرب شد؛ در مورد سال‌های ورود و حملات حسان به افریقیه اختلاف زیادی وجود دارد؛ او بعد از ورود به افریقیه، تحولاتی اساسی در آن‌جا به‌وجود آورد که در نوع خود بی‌سابقه بود؛ اما در پی برخورد با عبدالعزیز بن مروان، برادر خلیفه و والی مصر، بر سر غنائم و... ناگزیر افریقیه را ترک کرد و دیگر حاضر نشد به آن‌جا برگردد؛ او در جواب ولید بن عبدالملک، خلیفه اموی که می‌خواست حسان به افریقیه بازگردد گفت: «هرگز برای بنی‌امیه کار نمی‌کنم». نزاع بین ولایه افریقیه و والیان مصر و خلفا، ویژگی دائم فتوح افریقیه و مغرب در دوره والیان بود؛ چنان‌که کارشکنی عبدالعزیز در امور زهیر و حسان را یکی از عوامل بی‌نظمی در فتوحات دانسته‌اند. حسان بن نعمان در دوره جدید فتوحات حسان در آغاز ورود به افریقیه سیاست جدید مسلمین در نابودی آخرین ریشه‌های روم در افریقیه را آغاز کرد. او با سپاهی چهل هزار نفری از برقه تا تونس را طی کرد و در سال ۶۹۵/۷۶ هـ قرطاجنه پایتخت روم در افریقیه را تصرف کرد و به قیروان بازگشت و با شنیدن خبر تجمع رومی‌ها در بنزرت و صطفوره به آن‌جا حمله کرده با این حملات کار روم در افریقیه به نهایت رسید و آخرین مقاومت‌های بربر و روم در هم شکست و حسان بن نعمان که برای استقرار اوضاع، وارد افریقیه شده بود، بعد از شکست نهایی روم، سراغ متحد آنها (بربرها) رفت. بزرگ‌ترین عنصر مقاومت بین بربرها و نقطه امید بربر و روم، زنی به نام کاهنه بود که در «جبال اوراس» به‌سر می‌برد؛ با قتل کاهنه، مقاومت روم و بربر در هم شکست و مغرب به‌طور کامل تسلیم شد. حسان، بعد از آرامش نسبی در افریقیه، اقدامات اداری و مالی انجام داد؛ دیوان‌ها را از خط لاتینی به خط عربی برگردانده و بر اراضی خراج قرار داد؛ او اراضی متعلق به دولت بیزانس را بین بربرهای فقیر تقسیم و «جامع قیروان» را تجدید بنا کرد. اعمال اصلاحی حسان در افریقیه، نشان آغاز پایان عملیات جنگی و فتح افریقیه و مغرب و قطع ریشه روم از مغرب و پایان تحرکات رومی‌ها و بربرها محسوب می‌شد؛ معاملات مردم که با سکه‌های لاتینی انجام می‌شد با ضرب نام اسلامی روی همین سکه‌ها اصلاح شد؛ حسان هم‌چنین شکل صلیب را از روی سکه‌ها برداشت و چهره عبدالملک و ولید پسر او را به جای صورت قیصر و پسرش ضرب کرد و کلمه توحید را به خط لاتینی روی سکه خود ضرب نمود.

۵-۴- موسی بن نصیر منتقد سرسخت امویان و قتل او و پسرش بوسیله امویان :

به هر حال، حسان از ولایت افریقیه کنار رفت و اندکی بعد از فتوحات، به سال ۸۵هـ در شام مردو عبدالملک و یا ولید در صدد برآمدند شخصی چون حسان که مردم او را از اولیای خدا بدانند و فقط در پی جهاد و فتوحات و برپا دارنده سنت مرابطه باشد، پیدا کنند؛ لذا از بین هم‌زمان و اصحاب حسان، موسی بن نصیر را که به این اوصاف شهرت داشت انتخاب کردند و به ولایت افریقیه گماشتند. موسی بن نصیر در سال ۸۸هـ وارد افریقیه شد و صالح را که حسان بر افریقیه گماشته بود عزل کرد و خود امور را به دست گرفت؛ موسی از تابعین و متولد سال ۱۹هـ بود؛ او نخستین کسی بود که به تعلیم قرآن و علوم دینی به بربر پرداخت و اسلام در عهد او در افریقیه و مغرب استحکام و استقرار یافت و امور طرابلس آرام گرفت او را می‌توان سردار بی‌بدیل فتوحات اسلامی قلمداد کرد؛ در عظمت عمل کرد او در فتوحات، اندیشه صائب او در فتح قسطنطنیه بود؛

۶-۴- فرماندهی تابعین در فتح افریقیه و گسترش اسلام با غزوه العبادله السبعه نماد مودیانه اموی سازی فتوحات

وجود تابعین که از چهرهای برجسته حجاز در افریقیه برای فتح مغرب نمادی از گسترش اسلام در مغرب است. همه تلاش خلافت عثمان اموی سازی فتح با استفاده از قدرت دینی تابعی است و تلاش فروان برای عضویت بربر به حزب اموی انجام دادند. از جمله اسرای روم در این جنگ رهبر بربر زنانه (زمازبن صقلاب بربری بود که در مدینه به دست عثمان مسلمان شد و بربر زنانه از این زمان هم پیمان بنی‌امیه شدند. سلاوی، یکی از ملوک بربر به نام صولات‌بن وزمار زناتی را ذکر کرده که با هیأتی از اسرا به مدینه اعزام شد و اسلام آورد. عبدالله بن سعد بن ابی‌سرح، والی مصر وابسته سرسخت امویان از این سپاه استقبال نمود و خود را برای فتح افریقیه آماده کرد؛ انگیزه سیاسی او این بود که فتح در زمان عثمان صورت بگیرد؛ عبدالله، عقبه بن عامر را به عنوان جانشین خود در مصر انتخاب و با سپاهی بیست هزار نفری، در برقه به سپاه عقبه بن نافع پیوست و سپس به سمت افریقیه حرکت کرد؛ به علت وجود شمار زیادی از صحابه و تابعین در این لشکر که عبدالله نام داشتند، این غزوه به نام «غزوه العبادله السبعه» معروف شد؛ سپاه مسلمانان در نزدیکی شهر سبیطله در هفتاد مایلی قیروان در کنار «دژ عقبه» با سپاه یکصد و بیست هزار نفری گریگوریوس روبه‌رو شد و شکست سختی به سپاه روم وارد نمود. حادثه سبیطله، موجب سلطه عرب بر افریقیه و در هم شکستن هیمنه روم از افریقیه شد؛ پانزده شهر افریقیه در این حمله آزاد شدند اما هم‌چنان قرطاجنه پایتخت رومی افریقیه در دست روم باقی ماند و مسلمانان در پی تدارک حمله دیگری جهت تصرف آن برآمدند. اخبار فتح افریقیه به مدینه رسید؛ مردم مدینه از خبر تقسیم غنائم و کاری که مروان بن حکم در مصادره همه غنائم انجام داد، خشمگین شدند؛ کثرت غنائم افریقیه و نوع تقسیم و مصادره آن به وسیله آل مروان، موجی از فتنه در مدینه علیه عثمان به همراه داشت؛ مخالفت ابن‌زبیر از فرماندهان عالی رتبه «نبرد سبیطله» و قاتل حاکم افریقیه، از میدان نبرد با عبدالله بن سعد بن ابی‌سرح برادر رضاعی عثمان و والی عثمانی مصر آغاز شد؛ ابن‌زبیر با ورود به مدینه به جمع شورشیان علیه عثمان پیوست. بنابراین با وجود بقای قرطاجنه و نقاط دیگری از افریقیه، فتح کامل افریقیه میسر نشد و حمله عبدالله بن سعد بن ابی‌سرح در زمره غارت‌های طولی و پر حادثه قرار ۴۲/۲۵ گرفت؛ ارسال انبوه غنائم توسط عبدالله بن سعد بن ابی‌سرح به مدینه جهت توجیه و فریب مردم مدینه بود که به آنها نشان دهد فتح افریقیه موفقیت‌آمیز بوده و به اتمام رسیده است.

۵-انقلاب بربر در برابر استبداد و فساد عرب فتح اموی :**۱-۵- مقاومت بربر در برابر فاتحان عرب - قیام کاهنه و قیام کسبیله - سقوط قیروان**

سرانجام شیوه رهبری فتوحات و ادعای دینی بودن بوسیله امویان و فرهنگ استبداد و غارت عربی آن‌ها باعث شورش بومیان مغرب شد و زهیر اموی که بعد از مرگ عقبه بن نافع، ریاست مسلمین در افریقیه را عهده‌دار شده بود، جنگ با بربرها را تشدید کرد؛ اما نتوانست حمله کسبیله برنسی، به قیروان را دفع کند و بدین ترتیب، قیروان بعد از چهارده سال که از تأسیس آن می‌گذشت، سقوط کرد؛ حمله کسبیله برنسی به قیروان، بربرها را متحد و آتش شورش را شعله‌ور ساخت؛ زهیر با انبوهی از صحابه،

ناچار به عقب نشینی به برقه شده و همچنان منتظر کمک خلافت در برقه باقی ماند.

۶- تاسیس نخستین شهر های اسلامی در مغرب بدنبال مهاجرت انبوه عرب به مغرب استقرار و اسکان در دو مرکز جمعیتی اسلامی در مغرب

۱-۶- بنای نخستین شهر ایرانی اسلامی عقبه بن نافع و بنای قیروان - شیوه شهر سازی در گسترش اسلام

شهر و استقرار و آرامش محصولی جز نشر عقاید و فرهنگ ندارد. در حقیقت عامل اصلی نشر اسلام استقرار شهری است و بقیه مطالب در مورد شیوه ها فرع آن است. ادریسیان که بیشترین سهم در انتشار اسلام را دارند از همین شیوه شهر سازی استفاده کردند و اسلام را گسترش دادند. در سال ۵۰ هجری عقبه بن نافع متولی فتوحات مغرب شد؛ نخستین اقدام عقبه، بنیاد و توسعه شهر قیروان بود که جماعتی انبوه از نیروهای نظامی مسلمانان در اطراف آن سکنی گزیده بودند؛ تخطیط منظم و تمصیر شهر قیروان به مثابه نخستین شهر اسلامی در افریقیه را به عقبه نسبت داده اند؛ عقبه گروه های مختلف مجاهدین و قبایل عرب را در جاهای مختلف شهر ساکن گردانید و محل مسجد جامع و دارالاماره را مشخص کرد. بهر حال برپایی این شهر، اهمیت حیاتی برای ادامه فتوحات و بقای اسلام داشت؛ این مطلب در کلام عقبه هویدا است که وضعیّت متزلزل مسلمانان در افریقیه را درک کرده بود؛ به گفته او ضرورت ساخت یک شهر بزرگ به وسیله مسلمانان در افریقیه این بود که او بعد از حدود سی سال که از آغاز فتح افریقیه می گذشت، ملاحظه کرده بود هرگاه امامی و بزرگی وارد افریقیه می شود، مردم در اسلام خود ثابت مانده و اوضاع آرام می شود؛ اما وقتی او افریقیه را ترک می کند، مردم از دین برگشته و انتظام امور از بین می رود؛ لذا باید شهری ساخت تا مایه عزت مسلمین و اسلام باشد و اهل اسلام در آن جا در امان باشند؛ بدین ترتیب بود که عقبه، منطقه ای را در سه مایلی قرطاجنه، پایتخت بیزانس در افریقیه انتخاب کرد و در وسط ولایت بیزانسی افریقیه شهری ساخت؛ بنای قیروان در نزدیک پایتخت بیزانس در افریقیه حاکی از پایان سلطه روم بر افریقیه بود. قیروان، جای قرطاجنه، مرکز سنتی قدرت در دوره «فنیقی» و «رومی» را گرفت و محور قدرت در افریقیه به مرکز خلافت اسلامی نزدیک تر شد. قرطاجنه، سواحل تونس و بنزرت تا قیروان، بهترین موقعیت از لحاظ سلطه بر مدیترانه غربی و دارای بزرگ ترین ناوگان دنیا در عصر فنیقی می باشد و تمدن بسیار قدرتمندی در این منطقه شکل گرفت و در تاریخ افریقیه به عصر قرطاجنی معروف گردید.

۲-۶- تونس پایگاه گسترش اسلام در مغرب، بنای دومین شهر اسلامی در مغرب

بیش از یک هزاره تونس مرکز گسترش اسلام در منطقه به شیوه تاسیس مرکز شهری اسلامی و توسعه شهرنشینی است. از جمله اقدامات مهم حسان، جهت استقرار نهایی ثبات در افریقیه و به ویژه در ساحل افریقیه و مغرب، اقدام به ساخت شهر و بندر اسلامی تونس بود. شهری که ساخت آن سی سال به درازا انجامید؛ این شهر، جای شهر باستانی بیزانسی قرطاجنه (کارتاژ) را گرفت و آن را از صفحه تاریخ حذف کرد؛ با ساخت این شهر، ارتباط روم و افریقیه قطع شد و افریقیه به سرزمین امن اعراب تبدیل شد؛ این شهر، دروازه حملات عرب به صقلیه، سردانیه و ایتالیا بود و نقش اساسی در سلطه عرب بر سراسر مدیترانه غربی و کنترل حملات روم ایفا کرد. به دستور حسان آبراهی از دریا تا تونس حفر کردند و دریاچه ای تونس را فرا گرفت. به دستور عبدالملک بن مروان، ساخت دارالصناعه در تونس آغاز شد و لشکری هزار نفری از «قبطی ها» ی مصر به تونس اعزام شد.

۷- گسترش اسلام نگاه کلی به رفتار والیان در اسلامی سازی مغرب

۱-۷- کسب غنائم و رضایت خلفای اموی انگیزه اصلی فتح مغرب

این بخش در حقیقت با نگاه کلی به فتوحات مغرب انگیزه اصلی فتوحات مغرب را بررسی و تعیین کرده است. در دوره «راشدین» نیروهای عرب - اعراب فاتح - به عنوان فاتح و جنگجو وارد افریقیه شدند و به طور منظم به دفعات متعدد حملات گسترده ای را در افریقیه و مغرب انجام دادند. با عبور نخستین فاتحان از برقه و فتح افریقیه، جهان اسلام شکل جغرافیایی جدیدی پیدا کرد. در

دوره ولایه که ۱۳۴ سال؛ از ۵۰ هـ تا ۱۸۴ هـ به طول انجامید از عقبه‌بن نافع تا محمدبن مقاتل العکی؛ سی و شش تن (در دوره اموی و عباسی) امارت کردند. نزاع بین قیسی و یمنی و تصیفه وابستگان به هر طایفه، از گرایش‌های غالب در طول دوره ولایه بود و بلاد مغرب مانند سایر بلاد اسلامی بیشترین خسارت را از فتنه‌های سیاسی ناشی از جنگ بین قیسی و یمنی متحمل شد. غالب اعراب فاتح در مغرب از اعراب یمنی بود. جمع اموال شخصی و ارضای خلفا موجب می‌شد، ولایه همواره در پی کسب غنائم باشند. بدرفتاری ولایه با بربر به‌ویژه محروم ساختن آن دسته از بربر که با اعراب همکاری کردند از غنائم جنگی و گرفتن جزیه سنگین آنها را به ستوه آورد. به‌طوری که عمر بن عبدالعزیز مجبور شد دستورالعمل خاصی را اعلام کند که شاید از شدت ستم عمال علیه بربر بکاهد. دوره ولایه در مغرب با عملیات نظامی سعد بن عبدالله بن ابی سرح و معاویه بن حدیج رهبر حزب اموی در مصر هم‌زمان با فتح افریقیه آغاز شد. معاویه بن حدیج ۲۶ سال از عمر خود را در فتوحات مصر و مغرب و جزایر مدیترانه سپری کرد. بعد از او عقبه‌بن نافع به سال ۴۸ هجری فتوحات مغرب را ادامه داد. بنای شهر قیروان در ساحل مدیترانه به‌وسیله او استمرار فتوحات را امکان‌پذیر ساخت. با سقوط قرطاجنه پایگاه امپراتوری روم شرقی در افریقیه از دست رفت و شهرهای مغرب به تدریج رنگ اسلامی گرفت. به سال ۵۵ هـ ابوالمهاجر جای عقبه را گرفت. مغرب در سال ۵۵ هـ با ارتداد و شورش انبوهی از بربرها به رهبری کسبله روبه‌رو شد. سرانجام این شورش‌ها سقوط قیروان در ۶۵ هـ بود. حسان بن نعمان به فتوحات جان تازه‌ای بخشید. او با بنای تونس موقعیت مسلمانان در افریقیه را تثبیت کرد. شورش بربرها به رهبری کاهنه که نیروی مسلمان و حتی بربرها و مسیحیان را به ستوه آورده بود، به کمک سپاه چهل هزار نفری اعزامی از شام به سال ۹۵ هـ در هم شکست. ورود موسی بن نصیر به عرصه فتوحات مغرب شکل نوینی به فتوحات داد. نشر اسلام و قرآن و استقرار امنیت و آرامش از دست‌آوردهای او بود. خاندان مهلبی از جمله خانواده‌های مستقر در مغرب بودند که چند تن از افراد آن در خدمت به خلافت و پیشرفت فتوحات نقش اساسی ایفا کردند. نخستین والی خاندان مهلبی عمر بن حفص (هزارمرد) و آخرین آنها فضل بن روح بود.

۲-۷- ولایه افریقیه پس از سقوط امویان گسترش اسلام بوسیله والیان خلافت عباسی

پس از سقوط دولت اموی در شام خلافت نو بنیاد عباسی که در ایران و ماوراءالنهر و سند با مشکلاتی روبه‌رو بود کوشید تا سیاست امویان در حفظ ولایت افریقیه را دنبال کند و ویژگی دوره نوزده تن از ولایه عباسی در افریقیه این است که ولایت افریقیه پس از قدرت‌نمایی چند فرصت طلب، به دو خاندان بزرگ نظامی، آل مهلب و خاندان اغلبی رسید.

۸- گسترش اسلام خارجی ضد اموی در مغرب - شعارهای مردم فریب تساوی و برابری و آزادی خواهی افراطی

۸-۱- انتقال اسلام با گرایش خوارج از شرق به غرب اسلامی - آنارشسیسم خوارج

جامعه نیمه اول قرن اول هجری، اجازه بقا به خوارج را نداد و علل ضعف خوارج در شرق: الف) تندروی در زمینه عقاید سیاسی؛ ب) اختلاف بین خوارج و تقسیم آنها بر سر مسائل مذهبی و عقیدتی؛ ج) کاربرد زیاد خشونت؛ د) برخورد قاطع خلافت اسلامی با خوارج آنها به نقاطی در شرق و غرب گریختند. اختلاف داخلی بین گروه‌های خوارج به این مهاجرت دامن زد و آنان در نقاط مختلف جهان اسلام به‌ویژه مغرب پراکنده شدند. از عکرمه مولی ابن عباس به عنوان نخستین کسی که اندیشه خوارج صفریه را وارد مغرب کرد نام برده‌اند. قبایل بربر از جمله زناته و مکناسه اندیشه‌های خوارج را پذیرفتند. نفوذ خوارج در مغرب به حدی بود که آنها نخستین مهاجران مسلمان شرقی بودند که موفق شدند در افریقیه دولت تأسیس کنند. خوارج صفریه دولت بنی‌مدرار را بنا کردند و خوارج اباضیه، دولت بنی‌رستم را در مغرب اوسط تأسیس کردند. عمران و آبادانی در سجلماسه و تاهرت مرهون فعالیت‌های سیاسی - اقتصادی خوارج در این نواحی است. خوارج اباضیه جزو اصیل‌ترین و ماندگارترین خوارج مغرب بودند. خوارج از آغاز پیدایش دشمنی ادریسیان و اغلبه وابستگان دولت عباسی را به همراه داشتند. پیش‌روی فاطمیان در متصرفات آنها نیز از دهه پایانی قرن سوم آغاز شد و طومار خوارج را در مغرب ادنی و اوسط درهم پیچید.

۸-۲- آثار خوارج در گسترش اسلام مغرب

برخورد میان تسنن، تشیع و خوارج، آثار خود را در غرب جهان اسلام نشان داد و ظهور خوارج در افریقیه، باعث تغییرات اساسی در تاریخ سیاسی، فرهنگ و تمدن افریقیه گردید. «دولت اباضی» عبدالرحمن بن رستم، نوع خاصی از سیستم حکومتی را که در رأس آن، «امام اباضیه» قرار داشت عرضه کرد. دولت‌های خوارج مغربی، در گسترش فرهنگ اسلام و زبان عربی در غرب جهان اسلام سهمی به‌سزا دارند. پدیده خوارج در غرب اسلامی، روندی غیر از خوارج در شرق را دنبال کرد و سرانجام شورش آنها به حکومتی با ثبات انجامید. شر خوارج، به بهانه گسترش افکار خود در مغرب، از مرکز خلافت اسلامی کم‌شد. پیش‌گویی حضرت علی ع در مورد خوارج محقق شد؛ محققین معاصر مغربی به این نکته توجه کرده‌اند. قدرت اسلامی در غرب اسلامی، به دلیل ریشه‌دار شدن خوارج در آن‌جا، برای همیشه تقسیم شد. خلافت قدرت و نظم اجتماعی در میان بربرها، باعث استقبال آنها از هرگونه حرکت تند علیه خلافت اسلامی گردید. پیدایش مناطق جدید شهرنشینی اسلامی و عمران و رفاه در جاهایی که خوارج دولت تشکیل دادند از عمده‌ترین مطالبی است که در مورد فرهنگ در عصر حاکمیت خوارج می‌توان ذکر نمود.

۸-۳- مقابله خوارج با استبداد امویان - انگیزه ظهور خوارج در غرب اسلامی

در بلاد مغرب، اندکی پیش از ظهور خوارج، رفتار امویان خشم مردم در غرب اسلامی را برافروخته بود؛ خوارج از این فرصت استفاده کردند و دعوت خود را در مغرب گسترش دادند؛ بربرها خیلی زود به تناقض آشکار بین تعالیم اسلام و مبادی عدالت‌خواهانه آن با سیاست امویان پی بردند؛ لذا به سادگی به مذهب خوارج گرویدند. تاریخ آغاز ورود خوارج به مغرب، مورد اختلاف است؛ بنابه روایتی: عبدالله بن وهب الراسبی و عبدالله بن اباض در سال ۳۸ هجری بعد از «معرکه نهروان» به «جبل نفوسه» گریختند و آن‌جا را «دارالهجرة» ساختند و خوارج در اطراف آن ساکن شدند؛ قدر مسلم آن‌که خوارج از دهه‌های پایانی قرن اول هجری، وارد مغرب شدند و به نشر سَری عقاید خود پرداختند؛ بلاد مغرب اقصی و برخی نواحی مغرب اوسط؛ مرکز پراکندگی «خوارج صفری» و مغرب اوسط و مغرب ادنی محل پراکندگی «خوارج اباضی» شد.

۸-۴- قیام دولت‌های اسلامی خوارج در غرب اسلامی

خوارج در شرق باعث فساد سیاسی شدند و در غرب هم همین مشکل را ایجاد کردند و مسئله لاینحل جهان اسلام شدند. ابن‌خلدون از این پدیده با عنوان «و اعضل امر الخاریجه...» کار خوارج مسئله لاینحلی شد...» یاد کرده است. مخالفت خوارج با حکام و والیان افریقیه و مغرب در دوره عبدالله بن حبیب به سال ۱۲۱ هجری به بیشترین حد خود رسید. شرایط مغرب از سال ۱۲۱-۱۲۲ هجری از هر جهت آماده شورش بود. ابن‌خلدون به شدت مقاومت بربرها در برابر اعراب فاتح اشاره کرده و می‌نویسد: بربرها، دوازده بار در افریقیه مرتد شدند و اسلام آنها ثابت نبود؛ ابن‌عذاری از سال ۱۲۲ هجری با عنوان سال شورش همه بربرها در مغرب یاد کرده است؛ او علت شورش بربر در سرزمین مغرب را رفتار والیان و ستم مالیاتی در صدقات و عُشر و این‌که عاملان مغرب، زنان پسندیده بربر (البربریات السنیات) را به عنوان هدایای ارزشمند، برای خلفا به مشرق می‌فرستادند، دانسته است؛ این ستم عرب، خشم بربر در سراسر افریقیه را برافروخت.

۸-۵- دولت خوارج صُفریه؛ بنی‌مدرار تأسیس دولت بنی‌مدرار (بنی‌واسول) - صفریه (۲۰۸-۲۶۶/۵۱۲۳-۹۷۷م)

خوارج صفریه در تأسیس دولت (۱۴۱ هجری) و آغاز شورش (۱۲۱ هجری) مقدم بودند؛ برخی از محققین، از دولت آنها با عنوان «دولتک» نام برده‌اند. دولت محلی سِجلماسه، هنگامی که کارگزاران خلافت در مغرب، مشغول ولایت‌های غربی و جنوبی بودند، توسط صفریه در وادی ملویه تأسیس شد. «خوارج صُفریه» بعد از انجام دوره‌ای از دعوت سری و شورش علیه والیان اموی، نخستین دولت خارجی در غرب اسلامی را بنیاد نهادند؛ تحول فکری در عقاید صفریه مبنی بر «جوازِ تقیه» باعث شد تا آنها به دعوت سری در

مغرب روی بیاورند. کرمه بربری مغربی (م ۱۵۰هـ) از موالی ابن عباسو از فقههای صفریه در سالهای اول قرن دوم هجری وارد قیروان شد؛ او با بزرگان صحابه، فقها و محدثینی چون ابهریره و عایشه در شرق ملاقات کرده و از آنها حدیث شنیده بود؛

۸-۶- خوارج اباضیه گسترش اسلام در مغرب

شورش و مبارزات «اباضیه» در مغرب، به دلیل نزدیکی به قیروان (مرکز امارت) و استقرار نیروهای نظامی خلافت، دیرتر از «صفریه» شروع شد؛ اما پیروزی مبارزات صفریه در مغرب اقصی، اباضیه را تشویق کرد تا در قیام خود تعجیل کنند. در سال ۱۲۶هـ/۷۴۴م اباضیه به رهبری عبدالله بن مسعود تجیبی، در طرابلس شوریدند که با قتل عبدالله بن مسعود به شکست انجامید. در سال ۱۳۱هـ نیز هواره در اطراف، عبدالجبار بن قیس مرادی و حارث بن تلید حضری به خون خواهی عبدالله بن مسعود تجیبی جمع شدند و طرابلس را محاصره کردند؛ عبدالرحمن بن حبیب، والی افریقیه با حیل، آن دو را شکست داد و کشت؛ در سال ۱۳۲هـ اسماعیل بن زیاد نفوسی قابس را تصرف کرد؛ ولی عبدالرحمن بن حبیب او را شکست داد و به قتل رساند. نظریه خاص اباضیه راجع به امامت در مغرب به ظهور رسید؛ آنان برای حفظ مذهب خود که با مخالفت شدید فقها و متکلمین سنی مالکی همراه بود، آثار کلامی زیادی به سبک جدل و مناظره پدید آوردند؛ نظریه کلامی آنها، راجع به امامت، مورد تأیید سایر گروههای خوارج در مغرب قرار گرفته و بدان معترف بودند و ائمه رستمی را امامان حقیقی می‌شمردند. قدیمی‌ترین کتاب کلامی اباضیه را عیسی بن علقمه المصری (م ۱۵۰هـ) از مشایخ مغرب و داعیان اباضیه با نام کتاب التوحید الکبیر نوشت. افلاح بن عبدالوهاب (م ۲۵۸هـ) و خواهر او از بزرگان علم حساب، فلک، فقه و کلام بودند که حوزه درسی پر رونقی در تاهرت داشتند. ائمه و بزرگان اباضیه، انبوهی از کتب شرقی را به مغرب آوردند و کتابخانه «معصومیه» را در تاهرت بنیاد نهادند که مرکز نشر اباضیه بود. در زمینه آموزش و تعلیم و تربیت، اباضیه، نظام خاص آموزشی به نام نظام «عزابه» ایجاد کردند، که محل تعلیم و پرورش فرزندان اباضیه از پایین‌ترین مراحل آموزش تا عالی‌ترین مراتب آموزش بود؛ این نظام آموزشی، عقاید و فرهنگ اباضیه را در طول قرن‌ها حفظ کرده است؛ این نظام آموزشی و تربیتی، نظام عام و گسترده بود که همه ارتباطات اجتماعی اباضیه را تحت سیطره خود داشت.

۹- گسترش اسلام در گرایش تشیع در مغرب اقصی و اوسط بوسیله ادریسیان :

نقش ادریسیان در گسترش اسلام به شیوه محبت اهل بیت بود. ادریس که اجازه از امام رضا داشت و با شمشیر هدیه امام وارد مغرب شد به مجرد ورود ادریس به مغرب مورد استقبال بربر واقع شد و عامل نشر اسلام شد. منطقه فعالیت ادریسیان محل نفوذ خوارج صفریه بود. دولت ادریسی نقش بسیاری در معرفی اسلام واقعی و پاکسازی مغرب از بد اندیشی خوارج و نجات مغرب از اسلام اموی و خارجی ایفا کرد. و به تدریج اسلامی سازی مغرب را سامان داد و از هرج و مرج خوارج ازاد کرد و اسلام پایدار برقرار ساخت. روابط خوارج «صفریه» و «ادریسیان» به‌طور اجباری، مسالمت‌آمیز بود و «دولت ادریسی» (۱۷۲هـ/۷۸۹م) که با کمک صفریه در مغرب اقصی که تحت نفوذ صفریه بود، روی کار آمدند؛ بعد از این که ادریس اول موفق شد دولت خود را که رنگ صفریه داشت بنیاد کند، آنها را رها کرد و صفریه از جانب «آل ادریس» مورد ستم قرار گرفتند؛ این نزاع را اختلاف سنتی بین «شیعه» و «خوارج» دامن می‌زد؛ البته موانع طبیعی موجود بین ادریسیان و بنی‌مدرار و اختلاف داخلی ادریسیان، باعث جلوگیری از جنگ بین دو دولت بود؛ اما خطی ارتباطی بین پایتخت صفریه و پایتخت ادریسیان از طریق تجاری که از فاس آغاز می‌شد (فاس، صفروی، قلعه مهدی، تادله، وادی شعب‌الصفاء، جبل‌الکبیر، سجلماسه) برقرار بود و بسیاری از خوارج صفریه در فاس به‌سر می‌بردند؛ فعالیت‌های ادریسیان نیز در این دوره، تنها در جهت کنترل و سرکوب صفریه در مراکز پراکندگی آنها در مغرب اقصی، تلمسان و نواحی اطراف آن بود. ادریس دوم، در سال ۱۷۳هـ و عبدالله بن ادریس، اقداماتی نظامی برای کنترل صفریه انجام دادند؛ عبدالله و یحیی بن ادریس، اغمات، سوس اقصی، بلاد نفیس، تا مدلت و درعه را از نفوذ بنی‌مدرار خارج ساخته و معادن طلا و نقره درعه را از دست آنها بیرون آوردند

۱۰- گسترش اسلام در مغرب ادنی بوسیله فاطمیان :

تبلیغات فاطمیان در مغرب برای نشر اسلام نیز به شیوه ادریسی محبت ال محمد بود. از نیمه دوم قرن اول هجری شروع شد و در چند دهه پایانی قرن دوم منجر به تاسیس دولت شیعه شد. به امام صادق ع می رسد و فرستادگان تشیع از شرق دوره ای پنهانی به تبلیغ اسلام و تشیع در مغرب پرداختند که از آن به دوره شخم یاد شده است. منطقه فعالیت فاطمیان در اختیار خوارج اباضیه و دولت اغالبیه بود و با حذف آن ها از مغرب اسلام خارجی اباضی و اسلام وابستگان سیاسی خلافت عباسی یعنی اغالبیه را از دور خارج ساخت و اسلام با گرایش تشیع را در مغرب برقرار نمود. فاطمیان دولت - شهر مهدیه که هنوز مرکز نمادهای اسلامی در مغرب است را پایتخت خود ساختند و با بنای چند شهر اسلامی در مغرب باعث انتشار اسلام شدند. فاطمیان در افریقیه مغرب و اثر آن ها در گسترش اسلام به طور مفصل در تاریخ تحلیلی مغرب بررسی شده است.

۱۱- نتیجه گیری:

به هر شکل علی رغم اختلاف و چند دستگی در نیروهای اسلامی بین اموی عباسی شیعی خوارج اما چهره منطقه غرب اسلامی شد و اسلام از مرز های حجاز به مصر و شام و افریقیه و مغرب رسید و نشر اسلام حاصل تعامل گرو های اسلامی است هر چند برخی آن ها اسلام را مورد سویی استفاده قرار دادند و چهره دین را تخریب کردند و باعث ارتداد بربر ها از دین شدند. اما کج روی مسولان فتح حذف اهل بیت و پاران آن ها از جریان فتوحات آثار خسارت باری رای استمرا فتوحات در عرب اسلامی به همراه داشت. اسلام بوسیله فتوحات در شرق و غرب جهان گسترش پیدا کرد فتوحات مغرب بیش از فتوحات سایر نقاط و سیله امویان برای کسب قدرت واقع شد و نیروهایی که از حجاز و عراق رانده شده بودند در این فضای جغرافیایی جدیدی، جهت گسترش اسلام و زبان عربی ایجاد شد. اسلام را با رنگ و فرهنگ و ایده ثلوثی خود گسترش پیدا کرد. تجزیه امپراطوری روم و شکل گیری قطب قدرت اسلامی در جهان چهره ژئوپلیتیکی جهان را تغییر داد. کارکرد تعصب عربی اموی در غرب اسلامی، مانند کارکرد منفی این تعصب در شرق، شورش های موالی بربر را در پی داشت و خلافت عباسی نیز، همین سیاست اموی را در استمرار فتوحات دنبال کرد. ادریسیان و فاطمیان ثابت کردند شاعیر خوارج اصالت اسلامی ندارد و اسلام حقیقی نزدیک به اسلام ادریسی و فاطمی است و مردم را نسبت به شعار ظاهر فریب خوارج بیدار کردند و مردم عرب و بربر گروه گروه در ده های پایانی قرن دوم به فاطمیان و ادریسیان پیوستند که مراکز شهری پایدار تاسیس می کردند. و شیوه ان ها موجب گسترش اسلام در مغرب شد که تا چند قرن پایدار بود در حقیقت امویان و خوارج دو قرن فقط شعار دادند و نتوانستند اسلام را رواج دهند و در مواردی و از جهتی مانع نشر اسلام حقیقی بودند و بشریت را از اسلام حقیقی محروم ساختند اما ادارسه و فاطمیان با اینکه در دهه های پایانی قرن دوم وارد مغرب شدند با خیل انبوه افواج مردم به اسلام مواجه شدند و چند دهه حضور آن ها در مغرب بیش از چندین دهه حضور خوارج و امویان در مغرب تاثیر در گسترش اسلام داشت.

منابع

- ۱- تاریخ تحلیلی مغرب، شهیدی پاک محمد رضا ۱۳۸۹، جامعه المصطفی العالمیه.
- ۲- المعجب فی تلخیص اخبار المغرب، ترجمه و تحقیق شهیدی پاک محمد رضا، ۱۳۸۹، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
- ۳- شهر در گذر تاریخ سرای کتاب قم شهیدی پاک محمد رضا ۱۳۹۸.. ۱-

موضوع انتشار اسلام در مغرب در دو قرن نخست هجری و فتح مغرب به طور مفصل و ذکر تطبیقی سالشمار فتح و مفاهیم پیرامون انتشار اسلام و رفتار عرب فتح بین مومنین و امویان که قدر فتوحات را ربودند در کتاب تاریخ تحلیلی مغرب براساس فتوح عبدالحکم و بلاذری و واقدی بررسی شده است.

Ways of spreading Islam in the Islamic Maghreb in the first two centuries AH, Kharijit, Umayyad, Fatimid and Idrisids Shiite Islam, hypothesis. Plagiarism from book Analytical History Maghreb (2010) for doctoral dissertation.

Abstract:

The series of conquests that took place between the years 27 and 50 AH for the conquest of Ifriqyah is called "Ifriqyah conquest"; In fact, the fall of Ifriqyah and Maghreb in the Middle Ages, the collapse of Maghreb against the east, the Muslim Buddhist victory in the Islamic West, led to the final disintegration of the Roman Empire and the separation of the most valuable African possessions from its body. A new geographical space was created for the spread of Islam and the Arabic language. The victory of the Muslims in the Islamic West led to the formation of the great Arab-Islamic Maghreb; This region was located between Europe and the east of the Islamic world and the Christian world was limited to Europe. With the conquest of the Maghreb, the Muslims dominated the western Mediterranean. The conquest of the Maghreb, which is a continuation of Islamic conquests since the time of the Prophet, was diverted by the Umayyads. Formed and covered the conquests, eliminated the opponents of the Umayyads, and the matter of conquests was the psychological justification of the internal policies of the Umayyads, in the eyes of the common people and properties; With the conquests, they gained legal and jurisprudential legitimacy and deceived the common people and properties by flagging the conquests and introducing themselves as the face of the Mujahideen for the sake of just for God; The spoils of the Maghreb conquests were unjustly given to the Umayyad Party. The face of the conquests of the Umayyad period was disgraced by the tragedy of the assassination of Imam Hussein. The Umayyad conquest, which began in the Third Caliphate, intensified, and the expansion of conquests by the Umayyad party, despite opposition and bloody events in the center of the caliphate, was a means of gaining legitimacy and gaining political power for the Umayyads. The conquests were exploited by the Umayyads, despite the fact that a group of companions and followers opposed the Umayyads and fought sincerely for jihad and played a key role in the spread of Islam among the people of the conquered lands. The present article is part of the book Analytical History of the Maghreb and the book Al-Mujabb Fi Summary of the Maghrib New, Shows the key concept of the spread of Islam is one of the pillars of the book in the section of conquests and governors. The book has been turned into a doctoral dissertation and an article. The research material is the life history and

jihadist life of some Maghreb conquest commanders who believed in the Qur'an, Islam, jihad and martyrdom and have been considered as human examples. The research question is whether the conquest of the Maghreb was really Islamic, and the research hypothesis is that the Umayyad Party separated the conquests from the Islamic spirit of the Ahl al-Bayt and laid the foundation for oppression and injustice in the history of Islam. Research has been done on the Islamic conquest of the Maghreb and how Islam reached the Maghreb, but this research is one-sided and without considering Islamic changes in the process of conquests. The first phase began with the conquest of the western border region and the first phase was completed with the establishment of Qairwan. The stage took place and in fact the Islamic conquest in Maghreb changed direction from the Islamic conquest to the Umayyad conquest. This was done by the re-conquest of an area previously by the government of Ali and then the Umayyads in Egypt, and the Umayyad party confiscated the conquests in their favor by removing the shii'ts faction. The research of conquests is based on the influence of the human, Islamic and moral character of some of Fatah's commanders. According to the hypothesis presented in the book Analytical History of the Maghreb, tolerance and slogans of libertarianism and equality and struggle against oppression, especially by the Kharijites, Idrisians and Fatimids, attracted the economic greed and booty of the Umayyad conquerors and militarism of the Umayyads. These are the forms in which the conquest and spread of Islam in the Islamic Maghreb paved the way in the first two centuries AH. This hypothesis has been Plagiarism from the book Analytical History of the Maghreb (2010) and has been used as a doctoral dissertation .

Keys word: Islam, Fatemids, Idrisids, Umaayeds party, Qayrovan, Maghreb, -
Conquests